

قلعہ غولہا

تاریخ نعرہ می زند از دور دورها

از سینه های له شده در قعر گورها

از لوح خاطرات پدرها به پورها

از بندها و سلسله ها ظلم و زورها

در قلعه های غول ز فسق و فجورها

غولان شاخدار

دیوان کاخ دابر

تاریخ نعرہ می زند اندر خیال ها

از قتل عالم ها و پیایی جدال ها

از صولت و دلاوری پور زال ها

از قامت کمان شده چون زال و دال ها

تاراج گنجها و تباهی مال ها

در گیر و دارها

در ایلغارها

از گنده مردها که کماندار بوده اند

غیغ ورم نموده و پروار بوده اند

گردن کش و سرآمد و سردار بوده اند

چایک سوار توسن رهوار بوده اند

بر دوش های نسل گران بار بوده اند

سالار های مست

سردار های پست

تاریخ ماجرای حیات گذشته هاست

ستخوان به زیر کوه جنایت شکسته هاست

هر بند جان ز تیغ ستم بر گسسته هاست

از چهل دل به دانش حکام بسته هاست

در سنگلاخ آبلای پای خسته هاست

افسانه ای دراز

از حشر کبک و باز

تاریخ موج می زند از لجه های خون

از چشمه های چهل و بد آموزی و جنون

وز لابلای سینای پر کینای قرون

از شرحه شرحه سینای این زلال پر فسون

از سیلی جبارہ بر گونہ زیون

میراث عصرهاست

حراج قصرهاست

اینست حاصل بشر از روزگارها

گشت و گذار آدمیان در هزارها

از حشر و نشر و غائله ها گیر و دارها

مجموعه خصائص انسان غارها

میراث باز مانده بر آموزگارها

مجموعه ای سیاه

دیباچه گناه

مجموعه ای که پای فرهنگ عالم است

الگوی کار آتی اولاد آدم است

از این ودیعه تحفه به آیندگان غم است

جنگ و جنون و شیون و اندوه و ماتم است

ز آینده، آنچه در روح مچّسم است

از سوز سینه ها

گودال کینه ها